

## تأثیرات هجوم مغول بر تصوف

### ذکرالله محمدی

- عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا

[ze.mohammadi@alzahra.ac.ir](mailto:ze.mohammadi@alzahra.ac.ir)

### نصراله پورمحمدی املشی

- عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی ره

[pooramlashi\\_@yahoo.com](mailto:pooramlashi_@yahoo.com)

### محسن سلطانی

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

[mohsensoltani4292@gmail.com](mailto:mohsensoltani4292@gmail.com)

تاریخ دریافت ۹۷/۲/۲۰ تاریخ پذیرش ۹۷/۵/۲۵

## چکیده

هجوم مغول به ایران که با گسترش ناامنی، تخریب بسیاری از زیرساختهای تمدنی و خلاء ناشی از سقوط خلافت همراه بود، نه تنها تصوف را به مرجع عوام در گریز از فشارهای اجتماعی ارتقاء بخشید که مناطق دور از دسترس را ملجاء نخبگان فرهنگی نمود. با توجه به ویژگی های مشایخ در ساده زیستی، هدایت عمومی به تسلیم و توکل، همگونی با شریعت و عدم مزاحمت برای حکومت، تصوف از دو منظر مورد توجه مردم و دولتمردان شد. مشروعیت بخشی به ساختار قدرت و تسکین آلام اجتماعی. بدین ترتیب ارادت حکام و بزرگان محلی به تصوف، در ساخت و توسعه مالی خانقاهها نمود یافت. این هجوم بر تصوف علیرغم این تأثیرات مثبت آسیب های سختی وارد آورد. که در نتیجه باعث آوارگی و قتل عده ای از صوفیان شد. همچنین در اندیشه برخی صوفیان جبرگرایی و تکیه بر عنایات الهی بیش از پیش غلبه کرد. و گسترش عامیانه تصوف منجر به ابتدال، بی مایگی و انحطاط آن در قرون بعدی شد.

**واژه کان کلیدی:** تصوف، صوفیان، مغولان، تأثیرات مثبت، تأثیرات منفی

ایلغار وحشتبار مغول که رعد آسا بر سرزمین ایران و جهان اسلام فرود آمد ویرانی و کشتار و ناهنجاری‌های بسیاری برجای نهاد. بی شک یورش خونین مغولان بر تمدن و فرهنگ ایران و جهان پیامدهای شومی را به همراه داشت. آبادی‌ها ویران، شهرها خراب، کتابخانه‌ها و آثار معماری منهدم، دانشمندان و رزم‌آوران و کشاورزان و پیشه‌وران و بسیاری مردم کشته شدند. مغولانی که به قتل و غارت و توحش خو کرده بودند، ارزشی برای زندگی شهری، فرهنگ و علم و ادب قائل نبودند و هجومشان پیامدی جز ویرانی و علم ستیزی و ترویج بادیه نشینی نداشت. حمله ویرانگر آنها، علاوه بر ضایعات اقتصادی بر باورهای مذهبی و شالوده‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز آسیب‌های زیادی وارد آورد. ولی برای تصوف این ماجرا طور دیگری رقم خورد باورهای خرافی مغولان به برتری افرادی خاص در وساطت با عناصر ماوراء طبیعی، و جاهت اجتماعی مشایخ صوفی و عدم مداخله آنها در مسائل سیاسی که در هم سویی تصوف با مقتضیات حاکمان تجلی یافت و با تخریب بسیاری از زیرساخت‌های تمدنی و فرار طیف‌های مختلفی از نخبگان فرهنگی به ولایات دور از تهاجم باعث گسترش تصوف در ایران و نقاط دور از آن شد. و تصوف رواجی روزافزون یافته بود ولی رشد آن بیشتر در جهت کمی بود و نباید تصور کنیم هجوم مغول باعث تقویت و اعتلاء تصوف شده است.

بدین جهت سوالات اصلی پژوهش حاضر که با روش تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل تدوین گردیده، آن است که چه تناسبی میان شرایط سیاسی-اجتماعی عصر مغول با ارتقای آن به کانونی در جذب متصوفه وجود داشت؟ عکس العمل و نحوه رفتار مشایخ در برابر این هجوم چه تاثیری بر ابتدال و انحطاط تصوف داشت؟ بر این مبنا، هدف از طرح مسائل یاد شده را می‌توان در اثبات دو نکته خلاصه نمود. اول اقبال

عوام به تصوف در بستری از تخطئه عقلی نگری و تزايد فشارهای اجتماعی؛ دوم تصوف به علت تعامل و سکوت مشایخ نسبت به عملکرد و رخداد‌های سیاسی و تحت تأثیر شرایط زمان قربانی انحطاط اجتماعی ناشی از هجوم مغول شد.

#### ۱. تأثیرات مثبت هجوم مغول بر تصوف

##### ۱. گسترش تصوف :

بر اثر روند قدرت گیری و استیلای مغولان، حیات اجتماعی ایران را در سه مقطع می توان مورد توجه قرار داد:

از ۶۱۷ق تا ۷۰۰ ق : که با نتایجی چون کاهش جمعیت (جوینی، ج ۱، ۱۳۵۵ق: ص ۱۷؛ مستوفی قزوین، ۱۳۶۲: ص ۳۷) کوچ بیابانگردان ترک و نشیب زندگانی شهری، زوال کشاورزی و افت اجتماعی فرهنگی ایران را باعث شد.

- از ۷۰۰ق تا ۷۳۶ ق : اصلاحات غازان خان و مهار افسارگسیختگی مغولان، تا حدی به احیای ساختار اجتماعی - اقتصادی انجامید.

- و نهایتاً بعد از مرگ ابوسعید تا آغاز فتوحات تیمور که تجزیه سیاسی کشور بین امرای زمین دار را به همراه داشت. (پطروشفسکی، ۱۳۷۱: ص ۴۵۵)

اگر حمله چنگیز در کاهش شدید جمعیت بالاخص در نواحی شمالی و شرقی، بازتاب یافت. (درباره آمار کشته شدگان حمله مغول در شهرهای مختلف به عنوان نمونه ن. ک: جوینی، ج ۱، ۱۳۵۵ ق: ص ۱۳۱؛ جوزجانی، ج ۲، ۱۳۴۴: ص ۱۲۱؛ شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ص ۲۴۲؛ سیفی هروی، ۱۳۶۲ ق: ص ۶۰)، با تاسیس سلسله ایلخانان نیز از یک سو تک تازی سپاهیان قپچاق، جغتای و مغولان نکودری (پطروشفسکی، ۱۳۷۱: ص ۴۶۱) و از دیگر سو آزادی عمل مغولان در رفتار با زیردستان، بر آسیب پذیری اجتماعی

افزود. چنانکه بنا بر نقل منابع، در نتیجه اعمال بی رویه شهنشاهان مغول در حوزه های شهری و گستردگی و تنوع مالیات ها (پطروشفسکی، ج ۲، ۱۳۵۷:ص ۲۶۱) بسیاری از ولایات رو به ویرانی گذارد و «اکثر رعایا جلای وطن» (فضل الله همدانی، ۱۳۶۶:ص ۲۴۸-۲۴۴) نمودند. در بستری از نابسامانی اجتماعی، هرچند اصلاحات غازان و گرایش وی به اسلام الگویی برای دیگر حکام در همگونی با جامعه فراهم آورد، اما در احیای شرایط اقتصادی پیش از مغول ناموفق ماند. (گراتوسکی، ۱۳۸۵:ص ۲۲۶). چنانکه عدم توانمندی اقدامات مذکور به جلوگیری از سقوط سلسله و نیز رقابت سه طیف از مدعیان قدرت، ایران را به تجزیه سیاسی سوق داد؛ شاهزادگان خاندان چنگیزی با داعیه احیای قدرت مرکزی مغول، امرای سلسله های محلی با سابقه خدمات نظامی به ایلخانان و گروهی فارغ از پیوندهای سببی و نسبی با حاکمیت و برآمده از پیوندهای دینی. (رویمر، ۱۳۸۰:ص ۳۱). بدین ترتیب راه یابی مواریثی چون: نا امنی در عرصه های اجتماعی - اقتصادی و تخطئه عقلی نگری به ایام فترت، پایداری تاثیر هجوم مغول در ایران را فزونی بخشید. در این میان گستره مقتضیات زمانی و باورهای خرافی مغولان فرصتی به تصوف داد، تا در تداوم جایگاه اجتماعی خود هم چنان محل توجه حاکم و محکوم باشد.

#### ۲.۱. رواج و گسترش تصوف در نقاط خارج از ایران:

درگیر و دار حمله مغول، عده ای از مشایخ بزرگ توانستند خود را از معرکه نجات داده و به پناهگاه های فرهنگی جدید مانند آسیای صغیر، شام، فارس، کرمان، بلاد سند و هند و نظایر این نواحی برسانند و بساط ارشاد در مناطق جدید بگسترانند. بدین ترتیب مهاجرت صوفیه به نواحی خارج از ایران باعث گسترش و بسط تصوف در آن مناطق شد و باعث گردید سلسله های مختلف صوفیه به دنبال فعالیت مشایخ در این مناطق به وجود آیند. بنابراین دوران تاتار و مغول نه فقط در ایران، بلکه در بسیاری از

بلاد مسلمانان چون هند، ترکستان، شام، روم، مصر و افریقه نیز دوران شکفتگی تصوف بود.

در این زمان عده‌ای از صوفیان ایرانی به هندوستان پناه می‌برند و پس از تماس با پیروان هندی کریشنائی که به وحدت خدا اعتقاد داشتند، زمینه را برای اقتباس متقابل افکار عرفانی آماده می‌کنند و اندک اندک تعالیم تصوف اسلامی ایرانی را به آنان القاء می‌کنند تا جائیکه تصوف هند مخلوطی از هندوئیسم و تصوف اسلامی ایرانی گردید. (جامی، ۱۳۶۶: ۱۳۶ ص) به طوری که در سال ۶۳۴ ه. ق معین سنجری طریقه چشتیه را از ایران به هندوستان برد و بزودی در آنجا رایج گردانید. (بیانی، ج ۱، ۱۳۷۰: ص ۶۶۹) مقارن این ایام که امثال بهاء‌الدین مولتانی با طریقه سهروردیه و شیخ معین‌الدین چشتی با طریقه چشتیه تصوف ایران را در این نواحی بلند آوازه ساخته بودند، سلسله‌های همدانیه و نور بخشیه هم در این سرزمین شروع به فعالیت کرده بودند، و بدینگونه سرزمین هند که محل مناسبی برای نشر تصوف بود در عهد اخلاف بابرهم به طریقت نقشبندیه مجال ظهور داد و هم به بقایای سلسله قادریه فرصت فعالیت بخشید. چنانکه سلاطین دهلی و سایر پادشاهان هند، غالباً در اداره قلمرو خود ناچار بودند علاقه و حمایت مشایخ را جلب کنند و در تقویت خانقاهایشان بذل کوشش کنند. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ص ۲۱۵)

به سبب رواج و رونق آیین تصوف در قرن هفتم و هشتم هجری، در آناتولی سلسله‌های متعددی بوجود می‌آید الیاس خراسانی (۶۵۷ ه. ق) در آماسیه خانقاه مسعودیه را بنا کرده و به ارشاد می‌پردازد. سلسله بکتاشیه توسط حاجی بکتاش ولی نیشابوری (۷۳۸ ه. ق) در منطقه غربی آن تأسیس شده، سپس در مناطق دیگر هم منتشر می‌شود. بنا به

نوشته اسپنسر «عارفان گریخته از ایران با همکاری باباهای ترک در توسعه آیین تصوف می‌کوشند و یک معنویت اشرافی و انجمن اخوت فرهنگی بنا می‌کنند.» (کیانی (میرا)، ۱۳۸۰: ص ۱۷۶) در آن روزگار مصر نیز از این قائده مستثنی نبود و از همین رو شمار خانقاه‌های آن نیز زیاد بود. ابن بطوطه می‌نویسد: «دولتمردان مصر در ساختن خانقاه‌ها بر یکدیگر پیشی می‌جویند، هر خانقاه مخصوص گروهی از درویشان است و بیشتر درویشان ایرانی‌اند که اهل آدابند و به روش تصوف آگاهی دارند.» (ابن بطوطه، ج ۱، ۱۳۵۹: ص ۲۵۰)

و همچنین تعالیم شیخ الاسلام سیف‌الدین باخرزی (۶۵۸ ه.ق) در ماوراءالنهر و عین‌الزمان جمال‌الدین گیلی (۶۵۱ ه.ق) در قزوین؛ و شیخ سعدالدین محمد بن موید بن عبدالله حمویه (۶۵۰ ه.ق) و باباکمال خجندی در ترکستان؛ و شیخ رضی‌الدین محلی لالا (۶۴۲ ه.ق) و شیخ نجم‌الدین رازی (۶۵۴ ه.ق) و بهاء‌الدین محمد معروف به بهاء‌الدین ولد (۶۲۸ ه.ق)، پدر مولوی که هر دو اواخر عمر خود را در بلاد روم می‌گذراندند، انتشار یافت. (صفا، ج ۳، ۱۳۶۳: ص ۱۷۲-۱۷۱)

### ۳.۱. تسریع روند تدوین و تنظیم تصوف به شکل علمی :

در پی حمله مغول، سرانجام شریان حیات علمی دوران تمدن طلایی ایرانی - اسلامی را که پیش از این با سلطه سلسله‌های ترک در منطقه تضعیف شده بود بکلی قطع کرد. فتح کامل ایران به دست هلاکوخان، از جمله سقوط اسماعیلیان که پشتیبان علم و فلسفه بودند، و استقرار حکومت ایلخانی با خرافات بدوی قوم نیمه وحشی مغول، ضربه مهلکی به پایه‌های فرهنگی دانش و خردگرایی در منطقه وارد کرد. (عدالت، ۱۳۸۹: ص ۲۵۶) هجوم مغول، سبب از هم گسیختگی مراکز علمی و بحث

و تحقیق شد. (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۰۶) علما مدارس را معطل گذاشتند و ترک علم کردند. (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۳۱) بدین ترتیب در سرزمین‌های شرقی جهان اسلام، با ویران شدن سازمان‌های اجتماع، سازمانی که به کار نوسازی اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران پردازد همان مراکز و محافل سلسله‌های صوفیانه بود، بدین ترتیب تامدنی وظیفه حفظ قانون و نظم و برقراری عدالت در مقابل زور و ستم بر عهده ارباب سلسله‌های مختلف تصوف افتاد، و به این ترتیب مراکز تصوف سازمان‌های علمی نیز شدند که در آن‌ها، علاوه بر علوم باطنی و عرفانی تعلیم شاخه‌های علمی و فنی که سابقاً در مساجد و مدارس تدریس می‌شد، نیز صورت گرفت. (نصر، ۱۳۵۰: ص ۷۸-۷۹) و اگر بپذیریم «هنگامی که مغولان با هجوم خود یاسای چنگیزی را جای اندیشه قوام یافته ایرانی قرار دادند، اندیشه ناب ایرانی در زاویه‌های صوفیان قرار گرفت و آنان به متفکران قوم تبدیل شدند». (طباطبائی، ۱۳۸۳: ص ۲۹۵)

صوفیان با مشاهده حملات مخرب پی‌درپی که هر کدام قربانیان بی‌شماری را به آغوش می‌کشید، کم‌کم به این نکته پی‌بردند که باید افکار خود را در کتابهایی مدون کنند و آن را به همگان تعلیم دهند. از اواخر قرن هفتم فصوص الحکم ابن عربی و در پی آن، کتابهایی چون لمعات عراقی، اصطلاحات الصوفیه، آداب السلوک، آداب المریدین، مرصادالعباد، منهاج السالکین و ده‌ها اثر دیگر به توجیه مقطعی اصول تصوف پرداخت یا شرح و توضیح کلمات گذشتگان را، به زبانی ساده و قابل فهم هم‌زمانان خود، بر عهده گرفت. لذا از این دوره به بعد تصوف رنگ علوم و مباحث فلسفی به خود گرفت و مسائلی بسیار باریک و ظریف در حوزه عرفان جوانه زد و رشد یافت و بسیاری را به جانبداری و تأمل واداشت. (مکی، ۱۳۶۴: ص ۹)

۴. ۱. کثرت نفوذ و اهمیت مشایخ تصوف:

مغولان به عنوان یک جامعه ایلی در جامعه شهری و متمدن ایران از هیچگونه مشروعیت دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برخوردار نبودند و تنها عامل مشروعیت آنها قدرت نظامی بود. (پرگاری، ۱۳۸۱:ص ۴۵) که از طریق تفوق نظامی به آن دست یافته بودند. و حکومت آنان نیز در نزد مردم وجهه خوبی نداشت. (مارکوپولو، ۱۳۵۰:ص ۱۸) و با وجودی که اسلام آوردند ولی ایرانیان همچنان آنها را بیگانه می شناختند. (آژند، ۱۳۶۳:ص ۲۱۳) بهر حال ایلخانانی که برای ماندگاری و حکومت بر ایران آمده بودند، می بایستی شکافهای موجود بین خودشان و مردم مسلمان ایران را پر می کردند. بنابراین اولین نیاز سیاسی و اجتماعی نه تنها دولت ایلخانی بلکه هر دولت دیگری کسب مشروعیت در جامعه خود، و چگونگی تبدیل قدرت خود به اقتدار است. و برای رسیدن به این مهم مغولان به شیوخ متوسل شدند که در عرصه اجتماعی و مذهبی آن دوران دست بالا را داشتند. این واقعیت انکار ناشدنی است که تسلط شیوخ بر افکار عمومی تا حدی بود که در صورت عدم تأیید حاکمیت دشمن خطرناکی برای قدرت محسوب می شدند. از طرفی مغولان بسیار خرافه پرست بودند و بسیار زیاد از کرامات صوفیان تأثیر می پذیرفتند. یک مغول به شدت از فرد روحانی و خشم و تأثیرات وی بیمناک بود و این هیبت خرافی اینک به « پیر » منتقل گشته بود. (بیانی، ۱۳۸۷:ص ۲۵۶) از دیگر دلایلی که باعث شد مغولان صوفیان را مورد حمایت قرار دهند، کارکرد اجتماعی آنان در زمینه ایجاد روحیه سستی و انقباض در جامعه بود. صوفیان با تبلیغ فقر، تأثیر اراده الهی در رخدادهای تاریخی، تسلیم و رضایت به تقدیر الهی، روحیه مبارزه طلبی مردم علیه بیگانگان را تضعیف میکردند. همین امور باعث شد که مغولان



برای اداره کارها از صوفیان کمک بگیرند. (شیبی، ۱۳۷۴: ص ۸۹) چنانکه منصب شیخ الشیوخی در عداد مناصب دولتی و رسمی درآمد. (غنی، ۱۳۸۸: ص ۵۰) و در سال ۶۱۸ه.ق اداره امور تبریز به جمعی از اعیان و مشایخ واگذار شد. (فضل الله همدانی، ج ۲، ۱۳۳۱: ص ۱۰۶۱) و رضی الدین با با در عهد اباقاخان به حکومت دیار بکر منصوب شد. (همان، ج ۱، ص ۳۵۴)

(۳۶۳- همچنین دیدار هولاکو با برخی از صوفیان رفاعی سبب شد که خان آنها را مورد توجه و عنایت قرار دهد. (شیبی، ۱۳۷۴: ص ۸۳-۸۹) احمد تگودار تولیت اوقاف ممالک از آب آمو دریا تا حدود مصر را به شیخ کمال الدین عبدالرحمن رفاعی گذاشت. و برای اعلام مسلمانی خود او را به همراه قطب الدین شیرازی قاضی شهر سیواس با نامه ای به نزد سیف الدین قلاوون پادشاه مصر فرستاد. (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ص ۷۸۴) گیخاتو با اهل تصوف و درویشان رابطه ای نیکو داشت. (معین الدین نطنزی، ۱۳۳۶: ص ۱۴) غازان خان در سفرش به عتبات عالیات اموالی به خانقاههای دراویش و مدارس سادات وقف کرد. (آژند، ۱۳۶۳: ص ۱۶) سلطان محمدخدا بنده از دست شیخ عزالدین خرقه پوشید. (اوحالدین کرمانی، ۱۳۴۷: ص ۲۶۴) سلطان ابوسعید نیز از شیخ صفی الدین برای سلامت ماندن از حملات ازبکان همت خواست. (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ص ۲۴۳) علاوه بر سلاطین، وزرای ایلخانی نیز هرکدام مرید شیخی بودند معین الدین پروانه نسبت به مشایخ و عرفایی چون حسام الدین چلبی ارادت زیادی می ورزید. (اوحالدین کرمانی، ۱۳۴۷: ص ۷۷۱) شمس الدین و علاءالدین هر دو از مریدان سعدی بودند و او را « پدر » خطاب می کردند. (بیانی، ۱۳۸۷: ص ۱۸۳)

۱. ۵. رواج بیشتر منظومه‌های عرفانی آمیخته با مباحث تربیتی و اجتماعی :

سرودن منظومه‌های عرفانی آمیخته با مباحث تربیتی و اجتماعی در این دوران رواج بیشتری نسبت به گذشته داشته است، چنانکه باید گفت زحمات سنایی و عطار در دوره پیشین مقدمه‌ای برای این دوره بوده است. این پیشرفت و ترقی معلول دو علت بوده است: اولاً تصوف، چنانکه در مباحث قبلی گفته شد، در قرن هفتم و هشتم هجری به حد اعلای توسعه خود رسیده بود ثانیاً: آشفتگی اوضاع زمان و رواج مفاسد و رذایل طبعاً متفکران قوم را وادار به ذکر موعظه و نصایح و هدایت خلق می‌نمود. (صفا، ج ۳، ۱۳۶۳: ص ۳۳۰)

واقع امر این است که بلایای عهد استیلای تاتار و گذشتن دوره آرامش و نشاط سابق و پیش آمدن دوره رضا و تسلیم و تأمل و عبرت اندوزی از کار جهان و زیر و زبر شدن اوضاع دنیا و سرنگون شدن دولت‌ها و کشتارهای بی حساب در ترقی افکار عرفانی که طبع‌های لطیف و ذوق‌های سلیم آنها را در قالب شعر می‌ریخته، بی دخالت نبوده است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ص ۵۱۴) بزرگترین شاعری که به سرودن یک منظومه مفصل و جامع و عرفانی در این عهد توجه نموده جلال‌الدین محمد بلخی است. ادامه کار عطار و مولوی در قرن هفتم و هشتم بوسیله عده زیادی از شاعران عارف مسلک گرفته شد و از این راه آثار معتبری بوجود آمد مانند: عشاق نامه عراقی در بیان عشق و حالات عاشقان، زادالمسافرین و کنزالرموز از امیرحسینی شاعر مشهور پایان قرن هفتم و آغاز قرن هشتم، گلشن راز از شیخ محمود شبستری، جام جم از اوحدی مراغه‌ای که علاوه بر مباحث تعلیمی تصوف حاوی بسیاری از اندرزهای اخلاقی و انتقادهای

اجتماعی است، مطیع الانوار امیر خسرو دهلوی، روضه الانوار خواجه، مثنوی‌های مونس الابرار و محبت نامه و روضه المجیبین و مصباح الهدایه منظوم از عماد فقیه کرمانی. (صفا، ج ۳، ۱۳۶۳: ص ۳۳۱-۳۳۲) که تمامی اینها سبب گردید که عالیت‌ترین چکیده‌های عرفانی و افکار بلند اهل تصوف در زیباترین و آراسته‌ترین لباس نظم فارسی جلوه نمایند. با توجه به نمونه‌های بارز عرفانی آگاه و منتقد زمان بطور کلی می‌توان گفت که اشعار این دوران اعم از عرفانی و غیرعرفانی برخلاف واقعیت اجتماعی که ستمگری، پریشانی وضع روانی و فساد اخلاقی مشخصات اصلی آن بود. سرشار از دعوت انسانها به محبت و نوع دوستی است. اشعار حکمی و صوفیانه برخلاف شعر عادی، با آنکه در قرن هفتم به اوج رسیده بود، اما باید در نظر داشت که بیشتر ترقی و رونق شامل مضامین و معانی اشعار است والا از جهت فصاحت و ترکیب بندی و اسلوب کلام هیچیک از شعرای این دوره نمی‌توانند دم برابری با استادان سابق خود بزنند و آثار تصنع و تنزل و ضعف تألیف در کلام ایشان نمودار است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ص ۵۳۱)

۲. تأثیرات منفی هجوم مغول بر تصوف

۲.۱. قتل مشایخ و صوفیان :

در هجوم مغول تمام مردم در معرض قتل و غارت واقع شدند. صوفیان و مشایخ آنان نیز از این حملات مستثنی نبودند و مغولان نه بر مراد و نه بر مرید آنان رحم نکردند. در واقعه خوارزم که مغولان محله به محله و سرای به سرای شهر را گرفتند و سوختند و سرانجام همه مردم شهر را قتل عام کردند. چنگیزخان که آوازه شیخ نجم‌الدین

کبری، را شنیده بود قبل از تصرف خوارزم از او درخواست نمود تا از شهر بیرون آید و به مغولان بپیوندد. شیخ در جواب گفت: «هفتاد سال به تلخ و شیرین روزگار در خوارزم با این طایفه به سر برده‌ام اکنون که هنگام نزول بلاست، اگر بگریزم از مروت دور باشد.» بعد از آن او را از میان کشتگان باز نیافتند. (فضل الله همدانی، ج ۱، ۱۳۳۱:ص ۳۷۴) عطار پیر که در واپسین ایام حیات، نفحات الانس را برگوش مولانای جوان بلخی دمید تا عرفان آزرده از بلایای حوزه بلخ را به دیار روم برد، خود در قتلگاه نیشابور به سال ۶۱۸ ه.ق جان داد. (کسائی، ۱۳۷۶:ص ۳۰۸) محمود آتش خوار از مشایخ خراسان توسط جغتای کشته شد. (منهاج سراج، ج ۲، ۱۳۴۴:ص ۱۶۸-۱۶۹) شیخ برهان الدین بخاری توسط قویلای قان به ماچین تبعید شد و آنجا از بدی آب و هوا درگذشت. (میرخواند، ج ۵، ۱۳۳۶:ص ۲۰) کمال اصفهانی از مریدان شیخ شهاب الدین سهروردی نیز خارج از شهر اصفهان به دست لشکر مغول گرفتار و کشته شد. (هدایت، ۱۳۴۴:ص ۳۸۶) جالب توجه است با آنکه صوفیان و مشایخ آنان در حملات اولیه مغولان از شمول قتل عام مردم بیگناه شهرها و روستاها مستثنی نمی‌شوند، اما از همان لحظات اولیه قتل و کشتار صوفیه توسط مغولان، با توجه به نحوه نگرش‌های عقیدتی مغولان، در آنان در توجه به صوفیه انگیزشی دیده می‌شود. هر دو طرف ملاحظه کردند که به یکدیگر محتاجند. (شیبی، ۱۳۷۴:ص ۸۱) مغولان احساس کردند که در عرصه سیاست به هم پیمانانی نیاز دارند که مردم را سرگرم کنند و به تسلیم و رضا وادارند و صوفیان هم که پیوسته به حمایت حکومت‌های وقت چشم امید داشتند دامنه این ارتباط دو طرفه را گسترش دادند.

۲.۲. فرار و آوارگی صوفیان و مشایخ:

حملة خانمان سوز مغول در سال ۶۱۶ هجری علاوه بر قتل و کشتار و خرابی در این قرن، سبب از هم گسیختگی مراکز علمی و بحث و تحقیق و نیز پراکنده شدن علما و صوفیان گردید. علاوه بر آنکه عده‌ای از صوفیه و مشایخ آنان در این هنگامه جان سپردند، گروهی از آنان نیز از مقابل سیل بلا گریخته، به جنوب ایران یا به هندوستان و بلاد روم پناه بردند و در آن نواحی به کار آموختن مشغول شدند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴:ص ۴۹۷)

عده‌ای از صوفیان چون آوازه حمله مغول را استشمام کردند، پا به ترک دیار گذاشتند و جان خود و خانواده‌شان را از این بلای عالمگیر نجات دادند. از جمله کسانی چون بهاء ولد به همین خاطر همراه فرزندش جلال الدین مولوی پنج ساله، خوارزم را به قصد قونیه ترک نمود. (سجادی، ۱۳۸۰:ص ۱۰۷) سید برهان الدین محقق ترمذی، شاگرد و مرید وفادار بهاء ولد، نیز بخاطر ترس از حملات وحشیانه مغول به قونیه فرار نمود. (زرین کوب، ۱۳۷۴:ص ۹۴) فخرالدین عراقی به هندوستان و روم و دمشق و بغداد و مصر مهاجرت کرد. (همان، ص ۱۰۷) از جمله صوفیان مهاجر دیگر، سید محمد خراسانی را باید نام برد که ترکان وی را حاجی بکتاش لقب دادند. حاجی بکتاش از بیم مغولان از خراسان مهاجرت کرد و چنان می‌نماید که از یاران بابا الیاس، پیشوای بابائیان بوده که وی نیز از خراسان گریخته بود. (شیبی، ۱۳۷۴: ص ۳۴۹-۳۵۶) در این دوره بسیاری از قلندران ایران به شام و مصر مهاجرت کردند. (خطیب فارسی، ۱۳۶۲:ص ۴۰-۱۰۴) صوفیانی که خویشان و منسوبان آنان در این حادثه تلف شدند بایله کردن خویشان و دوستان جان خود را از معرکه نجات دادند، همواره نوعی ناخرسندی نسبت به عمال و مسئولان این فاجعه که در نزد آنها سلطان محمد در رأس آنها بود احساس

می کردند. بعدها هم که در روم سلجوقیان یا در فارس اتابکان به نوعی امنیت رسیدند. چون از فرار خود احساس شرم و ندامت می نمودند. بیشتر می کوشیدند تا این فرار را نوعی مهاجرت و به خاطر ناخرسندی از سلطان و حکومت نسبت دهند تا به ترس از فاجعه مغول. شاید اینکه نجم‌الدین رازی معروف به نجم دایه هم در تحریر مرصادالعباد، آن مطالبی را که به کشته شدن اهل و عیال خویش در عراق مربوط می شود حذف می کند، و اخلاف مولانا مهاجرت جدشان بهاء ولد را از قلمرو خوارزمشاه که به احتمال قوی برای فرار از بلای مغول و نیل به محل امن تری بوده است، به رنجیدگی از سلطان یا به الزام او منسوب می نمایند، ناشی از همین احساس باشد که گریختگان از پیش حادثه مغول، از رها کردن یار و دیار و اکتفاء کردن به نجات خود و خانواده خویش از آن بلای ناگهانی، خود را بدان سبب در خور ملامت وجدان می یافته اند. (زرین کوب، ۱۳۷۴: ص ۸۰-۸۱)

### ۲.۳. ورود بی رویه زنان به خانقاه‌ها و سلک صوفیان :

حضور زنان در مجالس ذکر و سماع امری نیست که نخستین بار در زمان مغولان مشاهده شده باشد. ولی در این دوران شاهد ورود بی رویه زنان در عرصه تصوف هستیم. در این دوران خانقاه نشینی زنان مسلمان، در واقع روش ثابتی برای پرورش استعداد های عرفانی آنان نبوده، بلکه برخی از زنان بی شوی و فارغ البال در آنجا گرد آمده و اوقات خود را به عبادت می گذراندند. (کیانی (میرا)، ۱۳۸۰: ص ۲۵۶-۲۵۵)

چنانکه دولت‌شاه سمرقندی با لحن طعنه آمیز در روایتی نقل میکند: « به روزگار سلطان ابوسعید در ابهر ضعیفه ای صفیه نام به زهد و عبادت مشغول بوده و خواتین و ساده

دلان را بدان ارادتی و اعتقادی واقع بود و فقرات خاتون که همشیره رضاعیه سلطان ابوسعید بوده به زیارت بی بی صفیه می رفت.» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۷: ص ۲۶۱) حتی گروهی از صوفیان به زنان روسپی نیز احترام می‌گذاشتند و اگر در آنان شور و شوقی می‌دیدند، به حسابشان می‌آوردند و معاشرشان میشدند. (بیانی، ج ۲، ۱۳۷۰: ص ۶۷۸) تضاد بین تشریح و تصوف در هیچ عهدی تا این حد نبوده است. (همان، ۶۵۷) در گذشته متشرعین و اکثر شیوخ مخالف ورود زنان به عرصه تصوف بودند. ولی در این زمان تصوف با تمایلات باطنی احکام شریعت را تأویل می‌کرد و در ضمن به تلقین این مطلب می‌پرداخت که زن هر گاه به مشیخت انتساب یابد، جزو اخوان به حساب می‌آید. بدینسان برپایی مجالسی را که در آن زن و باده راه داشت مجاز می‌شمرد. (گولپینارلی، ۱۳۶۳: ص ۳۴۸) همچنین در این زمان به دلیل نفوذ دین بودائی در مملکت توسط کارگزاران مغولی و به خصوص چینی و تبتی و ورود هیئتهای مذهبی - سیاسی از چین و تبت به منظور برپا داشتن بتکده‌ها و گردآوری هر چه بیشتر پیرو افزایش یافت. (بیانی، ج ۲، ۱۳۷۰: ص ۶۵۸) و زوایا و خانقاهها پایگاه بخشیان و کشیشان شد. (همان، ۴۳۵)

تشابه آموزه‌های بودائی با تعالیم صوفیانه به ماندگاری هر چه بیشتر این آموزه‌ها کمک میکرد. در میان شاگردان بودا زنان بسیاری بودند و اجازه اعطای مقام دینی به زنان وجود داشت و مقام روحانی به زن همچون مردان اعطاء می‌شد. (مدنی و محمودی، ۱۳۸۵: ص ۱۷۵-۱۷۶) همچنین در این راستا سنت مغولی و تأثیر آن را در جامعه نباید از نظر دور داشت. موقعیت ممتازی که زنان نزد مغولان داشتند و در قانونگذاری آنان انعکاس یافته بود در ایران نیز بی تأثیر نماند. (اشپولر، ۱۳۸۰: ص ۳۹۶)

لذا بطور کلی در این عصر زنان عرصه وسیع تری بر شرکت در امور جامعه پیدا کرده بودند و بیشترین شمار زنان صوفی را نیز در این دوران می بینیم.

#### ۲. ۴. تشدید جبرگرایی صوفیه :

برخی از صوفیان در برخورد با قتل عام و ویرانگریهای مغول، نه تنها خود به خلوتخانه‌ها و خانقاه‌ها پناه بردند بلکه عامه مردم را به داخل خانقاه‌ها کشاندند. آنها در این حمله ویرانگر، چنگیز و سپاهیان او را برانگیخته خشم خدا می دانستند و لذا با مغولان کینه‌ای نمی ورزیدند. (دستغیب، ۱۳۶۷: ص ۲۵۲) و رضایت به اوضاع اجتماعی و سیاسی «واقع شده» در نزد اکثر ارباب تصوف به تدریج از باب رضا به قضای الهی تلقی شد. حتی فردی چون شیخ نجم الدین رازی هجوم مغول را نتیجه شومی احوال مردم و ناسپاسی آنها دانسته، و قهر و غضب خداوند را به صورت حمله تاتار معرفی کرده است. (نجم رازی، ۱۳۷۳: ص ۱۹-۲۱) از دیدگاه صوفیان، مغولان به دلیل واقعیت‌های تاریخی و علل مادی و دسیسه‌های خلیفه عباسی، به ایران حمله نکردند، بلکه به علت «گناه مردم» آمدند و کشتند و سوختند. آنها «جند الله» بودند و مظهر قهره الهی. (دستغیب، ۱۳۶۷: ص ۲۲)

بدین ترتیب حمله مغولان، صوفیان را در وضعیتی قرار داد که تمام قضایا را تقدیر خداوند دانسته و منتظر نظر لطف و عنایت خداوند شدند. لذا در دوراهه گزینش دفاع از آیین و زاد و بوم و سستی و بی‌دردی و تسلیم و حتی فرار، گروهی از صوفیان راه دوم را برگزیدند و نه فقط خود از این راه رفتند بلکه دیگران را با افسانه‌تراشی خواب و افسون کردند و موجبات سستی و وهن جبهه داخلی را فراهم آوردند که هجوم



مغول قضائی است مبرم، و هیچ توجه نکردند که همین پندارها آن «قضا» را چاره ناپذیر ساخت و تگرگی بر درخت هستی فرو ریخت که از گلبنش نیز اثری نماند. (همان، ۲۹۱)

۲. ۵. ابتدال، پوچی و بی‌مایگی تصوف و در نتیجه انحطاط آن در قرن‌های بعد :

پس از حملات مغول ما شاهد دوران بسیار تاریکی از سقوط پایه های اخلاقی در خانواده و رواج بیکران دروغ‌گویی، دورویی، خیانت و منازعات خونین خانوادگی و اجتماعی از یک طرف، و رشد بی حد و حصر بزهکاری، روسپی‌گری، زن‌بارگی، غلام‌بارگی، مردبارگی و اعتیاد به مشروبات الکلی و مواد مخدر بوده ایم، که همگی نتیجه از هم گسیختگی تار و پود اجتماعی ایران در اثر فاجعه مغول محسوب می‌شود. (عدالت، ۱۳۸۹: ص ۲۳۸) تحت تأثیر همین عوامل یکباره رسوم ظاهری و عقاید خرافی و دواعی نفس پرست و کسب حظوظ دنیاوی و توفیقات مادی، در کسوت اطاعت کورکورانه از مرشد کامل و صوفی بزرگ، بر آثار و بقایای معنویت و عرفان و تصوف غلبه نمود. (آریا، ۱۳۷۹: ص ۱۰) بسیاری از مریدان از سر اضطرار و برای یافتن سر پناه و لقمه نانی به خانقاه پناهنده می شدند. فقر نیز گاهی برخی متصوفان را به کسب معیشت از راه های ناروا و ا می داشته است. به همین دلیل عبید زاکانی می گوید: «الگو شه نشین مفت خور» و گاه نیز آنان را به دزدی متهم می کند. «الصوفی، قاطع الطریق». (عبیدزاکانی، ۱۳۷۸: ص ۱۶۳) بدین ترتیب جنبش تصوف که ابتدا هدفش ارتقای اخلاقی و مبارزه با این فاجعه بود خود نیز در بخشهای عمده اش تحت تأثیر شرایط زمان، قربانی انحطاط اجتماعی ناشی از حمله مغول شد. (عدالت، ۱۳۸۹: ص ۲۵۰) در همین مورد صفا می نویسد: « تصوف هم یک حرکت عقلی آمیخته با دین و

ارشاد به طرف کمالات نفسانی بود و حکومت وحشیان ترک و تاتار نمی توانست وسیله ای برای ترویج یا توسعه عمقی آن باشد و تنها ممکن است یأس و فقر و نومیدی و نابسامانی و دربه دری، عده ای از مردم را به خانقاه کشانده و سربار شیوخ و پیشوایان تصوف کرده باشد و یقیناً همین گروه وسیله مؤثری برای انحطاط تصوف و عرفان شدند.

مسلماً رواج طریقه « قلندریه » در این عهد و افزایش فراوان شمار « قلندران » در ایران و کشورهای مجاور و تشکیل دسته های متعددی از آنان که بین شهرها و مراکز مهم صوفیه در حرکت بوده اند، مولود همین انحطاط و نتیجه مستقیم مصائب اجتماعی ناشی از غارتگریها و قتل عام های مغولان بوده است.» (صفا، ج ۳، ۱۳۶۳: ص ۱۶۶)

### نتیجه گیری

از دوران سلجوقی که تعصب و مجادلات دینی بر فلسفه و عقلی نگری غلبه یافت، مشایخ صوفی عدم مشارکت در اختلافات مذهبی و رعایت ظواهر شریعت را تضمینی بر حفظ و جاهت اجتماعی خود یافتند. از دیگر سو تایید رسمی تصوف توسط خلافت، به همان میزان که مشایخ را از تعرض شریعت مداران مصون داشته و در مجموع آنها را نزد عوام به عنوان اولیاء الله صاحب کرامت می نمود، الگویی به حکومتگران داد، تا حمایت از تصوف انفعالی را پشتوانه مشروعیت خود قرار دهند. توام با پیامدهای هجوم مغول تخریب زیرساخت های تمدنی و گسترش نا امنی عواملی چند بر رشد تصوف افزود. تناسب شرایط زمانی در گرایش به تقدیرگرایی با دعوت مشایخ به گریز از واقعیتها، تخطئه روز افزون عقلی نگری به نفع رشد خرافات و گرایش

بعضی از سلاطین ایلخانی به اسلام، ولی علی رغم این موارد هجوم مغول اثرات و نتایج زیان باری نیز برای تصوف به دنبال داشت. صوفیانی همچون فرید الدین عطار و نجم الدین کبری به قتل رسیدند، عده ای به آسیای صغیر مهاجرت کردند و اندیشه جبر گرای نزد عرفا و صوفیه در این دوره بیشتر شد. به طوری که سلطه مغولان را با اعتقاد به امر قضا و قدر الهی توجیه نمودند. حاصل اینکه، گرایش بی اندازه مردم به خانقاه ها از سویی رواج تصوف و از سوی دیگر، انحطاط آن را سبب شد.

#### منابع و مأخذ :

۱. ابن بزاز اردبیلی، درویش توکل بن اسمعیل بزاز. (۱۳۷۶). صفوه الصفا، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زریاب
۲. ابن بطوطه. (۱۳۵۹). سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۳. ابن خلدون. (۱۳۶۸). تاریخ ابن خلدون، مترجم عبدالمحمد آیتی تهران: انتشارات مؤسسه اطلاعات و تحقیقات فرهنگی
۴. اشپولر، برتولد. (۱۳۸۰). تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی
۵. اقبال آشتیانی. (۱۳۸۴). عباس، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران: امیرکبیر
۶. اوحدالدین کرمانی، حامد ابی الفخر. (۱۳۴۷). مناقب، با تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۷. آریا، غلامعلی. (۱۳۷۹). «تصوف و عرفان در عصر ایلخانی». مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
۸. آژند، یعقوب. (۱۳۶۳). قیام شیعی سربداران، تهران: نشر گستره
۹. بیانی، شیرین. (۱۳۷۰). دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
۱۰. بیانی، شیرین. (۱۳۸۷). مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سمت

۱۱. پرگاری، صالح. (۱۳۸۱). «چاو» نماد بحران در سیاست دینی ایلخانان. فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه الزهرا. سال دوازدهم، شماره ۴۳
۱۲. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ. (۱۳۷۱). اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره ایلخانان، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، گردآوری ج، آ، بویل، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: امیرکبیر
۱۳. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ. (۱۳۵۷). کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ج ۲، تهران: نیل
۱۴. جامی، عبدالرحمن (۱۳۶۶). نفحات الانس (مقدمه)، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران: انتشارات سعدی
۱۵. جوزجانی، منہاج سراج. (۱۳۴۴). طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، لاهور: دانشگاه پنجاب
۱۶. جوینی، علاءالدین عظاملک. (۱۳۵۵ه ق). تاریخ جهانگشای، به سعی و اهتمام محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران: انتشارات بامداد
۱۷. خطیب فارسی. (۱۳۶۲). قلندرنامه خطیب فارسی یا سیرت جمال الدین ساوجی، تصحیح و توضیح حمید زرین کوب، تهران: طوس
۱۸. دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۶۷). هجوم اردوی مغول به ایران، تهران، انتشارات علم
۱۹. دولت‌شاه سمرقندی، ابن علاءالدوله. (۱۳۳۷). تذکره الشعراء، تصحیح محمد عباسی، تهران: انتشارات کتابفروشی بارائی
۲۰. فضل الله همدانی، رشیدالدین. (۱۳۳۱). جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال
۲۱. فضل الله همدانی، رشیدالدین. (۱۳۶۶ه ق). مکاتبات رشیدی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد بهادر شفیع، پنجاب: انتشارات کلیه

۲۲. رویمر، هانس روبرت. (۱۳۸۰). ایران در راه عصر جدید، تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران
۲۳. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر
۲۴. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴). سرنی، تهران: انتشارات علمی
۲۵. سجادی، ضیاءالدین. (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: سمت
۲۶. سیفی هروی، سیف بن محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲ ق). تاریخنامه هرات، کلکته: چاپ محمدزیرالصدیقی و خان بهادر خلیفه محمداسدالله
۲۷. شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد. (۱۳۶۳). مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر
۲۸. شیعی، کامل مصطفی. (۱۳۷۴). تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازده هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر
۲۹. صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوسی
۳۰. طباطبائی، سید جواد، (۱۳۸۳)، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر
۳۱. عبیدزاکانی. (۱۳۷۸). کلیات عبید زاکانی، به تصحیح و مقدمه اقبال آشتیانی، تهران. انتشارات اقبال، چاپ اول
۳۲. عدالت، عباس. (۱۳۸۹). «تأثیر پایدار فاجعه مغول در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی ایران»، بخارا، سال سیزدهم، شماره ۷۸-۷۷، مهر-دی
۳۳. علاءالدوله سمنانی. (۱۳۶۶). چهل مجلس، چاپ اول، مقدمه تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات ادیب
۳۴. غنی، قاسم. (۱۳۸۸). تاریخ تصوف در اسلام، تهران زوار
۳۵. کسائی، نورالله. (۱۳۷۶). «سرگذشت دانشمندان و مراکز دانش در حمله مغول»، نامه پژوهش فرهنگی، شماره ۴

۳۶. کیانی (میرا)، محسن. (۱۳۸۰). تاریخ خانقاه در ایران، تهران: طهوری
۳۷. گرانوسکی، ادوین آرویدوویچ و دیگران. (۱۳۸۵). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: مروارید
۳۸. گولپینارلی، عبدالباقی. (۱۳۶۳). مولانا جلال الدین. با ترجمه و توضیحات توفیق سبحانی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۳۹. مارکوپولو. (۱۳۵۰). سفرنامه، با مقدمه جان ماسفیلد، ترجمه حبیب الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۴۰. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر. (۱۳۶۲). نزه القلوب، سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب
۴۱. مدنی، آزاده؛ محمودی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). «نقشهای زنانه در اندیشه بودائی»، فصلنامه قیسات، شماره ۴۳
۴۲. معین الدین نطنزی. (۱۳۳۶). منتخب التواریخ معینی (تاریخ ملوک شبانکاره)، به تصحیح ژان اوین، تهران: کتابفروشی خیام
۴۳. مکی، محمد بن مظفرالدین محمد. (۱۳۶۴). الجانب الغربی (فی حل مشکلات الشیخ محیی الدین عربی)، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: مولی
۴۴. میرخواند، میرمحمدبن سید برهان الدین خواووند شاه بلخی. (۱۳۳۶). تاریخ روضه الصفی، تهران: خیام
۴۵. نجم رازی، عبدالله بن محمد. (۱۳۷۳). مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد، به انتخاب و با مقدمه محمدامین ریاحی، تهران: علمی
۴۶. نصر، سید حسین. (۱۳۵۰). علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: نشراندیشه
۴۷. هدایت، رضا قلی بن محمد هادی. (۱۳۴۴). تذکره ریاض العارفین، به اهتمام مهرعلی گرگانی، تهران: کتابفروشی محمودی

## The effects of the Mughal invasion on Sufism

### **Zekrallah mohamadi**

History department ,international imam Khomeini university

[zkmoammadi@yahoo.com](mailto:zkmoammadi@yahoo.com)

### **Nasrollah pour mohammadi amlashi**

History department ,international imam Khomeini university

[pooramashi@yahoo.com](mailto:pooramashi@yahoo.com)

### **Mohsen soltani**

Ma student in Islamic iran history /international imam Khomeini university

[mohsensoltani4292@gmail.com](mailto:mohsensoltani4292@gmail.com)

---

Mongol invasion of Iran by insecurity, destroying most of the infrastructure of civilization and vacuum left by the fall of the Caliphate was, Sufism reference not only to escape social pressures Commons promoted A place of refuge areas beyond the reach of the cultural elit Due to the characteristics of the elders in simplicity, and trust to give general guidance Comply with the law and without burdening the government, the people and government of Sufism was twofold Legitimize the power structure and social pain relief. The devotion of Governors, and local leaders to Sufism, found in the construction and development of the financial monasteries. Despite the positive effects of this influx Brtsvf inflict severe damage. Resulting in the displacement and killing of a group of Sufis were It also favors the idea of some mystical determinism and rely on God more than ever overcome. And development of folk mysticism leads to banality, the mediocrity and decline in the next century.

**Key words : Sufism, Sufis, Mongols, Positive effects, Negative effects**

